هو العلیم

لزوم احترام وبزرگداشت والدین ۲

حضرت علامه آیة اللَه سید محمد حسین حسینی طهرانی

نور ملکوت قرآن، جلد ۱

مقاله پیش رو گزیده ایست از فرمایشات حضرت علامه آیت اللَه سید محمد حسین حسینی طهرانی درکتاب نور ملکوت قران در ارتباط با لزوم احترام وبزرگداشت والدین

بسْمِ اللَه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر آیه وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ حُسْناً

لزوم احترام و بزرگداشت پدر و مادر، در إسلام به قدری است که: قرآن کریم در صورت مشرک بودن آنها نیز احترام و تجلیل از آنها و همنشینی نیکو و مصاحبت حسنه با آنها را در امور دنیوی لازم شمرده است؛ با وجود آنکه متابعت از شرک و اطاعت از آنها را در مسائل ضدّ دینی، و تحریم حلال و تحلیل حرام، ممنوع کرده؛ و راه پیروی را به کلّی بسته است.

علامه آیه اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی در جلد اول کتاب نور ملکوت قرآن در خصوص لزوم احترام و بزرگداشت پدر و مادر با استناد به آیات و روایات چنین می نویسد:

﴿وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَينِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيك إِلَي الْمَصِيرُ *وَ إِنْ جاهَداك عَلى أَنْ تُشْرِك بِي ما لَيسَ لَك بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَي ثُمَّ إِلَي مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.﴾ (سوره لقمان آیات ١٤و ١٥)

«و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، درحالی‌که مادرش بار او را در رحم برداشت، و هر روز دچار رنجی و ناتوانی‌ای می‌شد، تا رنجی و ناتوانی دیگر پیدا شود. و مدّت بارداری و شیر دادن او مجموعا دو سال طول کشید: سفارش ما این بود که شکر و سپاس حقّ مرا (که خدای تو هستم بجای آور!) و شکر و سپاس حقّ پدرت و مادرت را بجای آور، و بازگشت‌ها به سوی من است. و اگر پدر و مادرت تو را به زور و جبر وادار نمایند که: بدون علم و اطّلاع و در آنچه بدان بصیرت نداری به من شرک بیاوری؛ از آنها اطاعت مکن؛ و لیکن در امور دنیویه (و معاشرت، و نشست، و برخاست، و خنده بر روی آنها، و دستگیری و اعانت و غیرها) به طریق پسندیده، و شناخته‌شده با آنها مصاحبت و همنشینی کن؛ و پیروی از راه و روش کسی که به سوی من بازگشت نموده؛ و با انابه و رجوع خود، راه تقرّب را می‌پیماید؛ و سپس بازگشت همه شما به سوی من است؛ و من یکایک از شما را به آنچه در دنیا انجام داده‌اید، متنبّه و آگاه می‌سازم!»

﴿وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداك لِتُشْرِك بِي ما لَيسَ لَك بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَي مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾. (سوره عنكبوت، آیه ٨)

«و ما به إنسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم که: به نیکی و خوبی عمل نماید؛ و اگر پدر و مادرت، به زور و جبر خواستند تو را وادار کنند تا به من شرک بیاوری؛ و بدون علم و اطّلاع کورکورانه غیر مرا با من در امور شریک قرار دهی؛ از ایشان اطاعت مکن! بازگشت شما به نزد من است؛ و من شما را از آنچه در دنیا

انجام داده‌اید، آگاه می‌کنم.»

در صدر إسلام که جوانان یهودی و یا مسیحی به مدینه می‌آمدند و مسلمان می‌شدند؛ چون به شهر و دیار خود برمی‌گشتند، آن‌قدر رفتارشان با پدر و مادر خارج از مذهب خود بهتر می‌شد که: آنها را به تعجّب می‌افکند. آنها می‌گفتند: ما گمان می‌کردیم که: اینک که به دین محمّد درآمدی؛ ما را یکسره رها می‌کنی و بی‌أرج و بدون مقدار می‌پنداری! و حالا مشاهده می‌نمائیم که مهرت بیشتر و محبّتت افزون‌تر شده، و بیشتر در حوائج ما ساعی و کوشا هستی؛ و زیادتر به ما رسیدگی می‌نمائی، و در انجام حوائج ما خود را وقف کرده‌ای! آنها در پاسخ می‌گفتند: این طرز رفتار، دستور دین إسلام است. پدر و مادر نیز به مدینه می‌آمدند؛ و مسلمان می‌شدند؛ و قبیله و طائفه آنها نیز اسلام می‌آوردند.

در إحیاء العلوم غزّالی، ج ۲، ص ۱۹۵ از أبوسعید خُدری روایت کرده است که: مردی از یمن به سوی رسول خدا هجرت کرد، و ارادهٔ جهاد داشت. حضرت به او گفتند: **هَلْ بِالْيَمَنِ أَبَواك؟!** «آیا پدر و مادرت در یمن میباشند؟!» گفت: آری!

گفتند: **هَلْ أَذِنا لَك؟** «آیا به تو اجازه داده‌اند؟!» گفت: نه.

گفتند: **فَارْجِعْ إِلَى أَبَوَيك فَاسْتَأْذِنْهُما، فَإِنْ فَعَلا فَجاهِدْ وَ إِلاّ فَبَرَّهُما ما اسْتَطَعْتَ! فَإِنَّ ذَلِك خَيرُ ما تَلْقَى بِهِ اللَه بَعْدَ التَّوْحيدِ!** «به نزد پدر و مادرت برگرد و از ایشان اذن بگیر، اگر اذن دادند جهاد کن، وگرنه تا جائی که قدرت داری به ایشان نیکی و احسان کن! با این عمل بعد از توحید به بهترین وجهی خدا را ملاقات می کنی!»

و مردی دیگر به نزد رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله آمد تا دربارهٔ کارزار و جنگ، با آن حضرت مشورت کند، حضرت فرمودند: **أَ لَك والِدَةٌ؟** «آیا مادر داری؟» گفت: آری!

فرمودند:

فَالْزَمْها فَإِنَّ الْجَنَّةَ عِنْدَ رِجْلَيها! «ملازم خدمت مادرت باش! بعلّت آنکه بهشت پهلوی دو پای مادر است.»

و مرد دگری آمد و می خواست با رسول خدا بیعت کند بر هجرت و گفت: **ما جِئْتُك حَتَّى أَبْكيتُ والِدَى!** «من نزد تو نیامدم مگر اینکه پدر و مادرم را به گریه درآوردم!»

رسول خدا فرمود:

ارْجِعْ إِلَيهِما فَأَضْحِكهُما كما أَبْكيتَهما! «به نزد آن دو باز گرد و آن دو را بخندان همانطور که آن دو را به گریه درآوردی!»)

در اصول کافی با سند متّصل خود از ابو ولّاد حنّاط روایت می‌کند که قال: سألت أبا عبد اللَه علیه السّلام از تفسیر گفتار خداوند عزّ و جل: ﴿وَ بِالْوالِدَينِ إِحْساناً﴾ و به پدر و مادر إحسان نمایند.» مراد از این احسان

چیست؟!

حضرت گفتند:

«الإحسان أن تحسن صحبتهما و أن لا تكلّفهما أن يسألاك (ممّا يحتاجان إليه) و إن كانا مستغنيين، أ ليس يقول اللّه عزّ و جلّ: لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. إحسان آن است که: با آنها به نیکوئی همنشینی کنی! و مبادا بگذاری آنها مجبور شوند، (در آنچه را بدان نیاز دارند)، از تو مسئلت کنند؛ و اگر چه خودشان مستغنی و بی‌نیاز باشند. مگر خداوند نمی‌گوید: شما هیچ‌گاه به برّ و نیکی نخواهید رسید، مگر آنکه از آنچه را که دوست دارید؛ در راه خدا إنفاق کنید!»

تفسیر آیه: فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً

و سپس حضرت صادق علیه السّلام گفتند: أمّا اینکه خدا می‌گوید:

﴿إِمَّا يبْلُغَنَّ عِنْدَك الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما﴾ معنایش آن است که: اگر آنها تو را ناراحت و خسته و ملول نمودند، تو به آنها افّ هم نگو! و اگر تو را زدند، تو آنها را دفع مکن، و از خود مران! و معنای وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً آن است که: اگر تو را بزنند؛ تو به آنها بگو: خداوند شما را مورد غفران خود قرار دهد. این است معنای قول کریم. یعنی گفتار بزرگوارانه.

و معنای ﴿وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ آن است که: چشم خود را بر آنها خیره مکن؛ و نظر تند و حادّ منما؛ بلکه نظر نظر رحمت و رقّت باشد؛ و صدایت را بلندتر از صدای ایشان مکن! و دستت را بالاتر از دست آنها مدار! و در راه رفتن پیشاپیش آنها راه مرو، و گام برندار! (تفسیر برهان، طبع سنگی تفسیر سوره إسراء، ج ۱، ص ٦٠١ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ١٤٨ و ص ١٤٩)

و نیز در اصول کافی با سند متّصل خود از حضرت صادق علیه السّلام وارد است که: فرمود:

«لو علم اللّه شيئا أدنى من افّ لنهى عنه، و هو من أدنى العقوق، و من العقوق أن ينظر الرّجل إلى والديه، فيحدّ النّظر إليهما؛ «اگر خداوند چیزی را از افّ گفتن پائین‌تر می‌دانست، هرآینه از آن نهی می‌نمود (یعنی افّ گفتن مثل این است که پدر و مادر انسان چیزی بگویند؛ و إنسان را ناخوشایند آید، و انسان بگوید: آخ یا آه! که این کلمه، کوچک‌ترین و نازل‌ترین کلمه‌ای برای إنکار است.) و اینکه اگر کسی به پدر و مادرش افّ بگوید، عاقّ والدین می‌شود، این پائین‌ترین درجه از عاقّ شدن است. و بعضی از أقسام آن این است که: انسان به پدر و مادر نظر تند بنماید.» (همان)

ببینید: این تعلیم و تربیت عالی، و این منهاج و روش ملکوتی را که قرآن به تعلیم آن، سبل سلام را نشان داده است؛ با تعلیمات ملل کفر، و رفتار بعض از جوانان مغرور اروپا رفته، و آمریکا رفته ما که زرق و برق تمدّن ضالّه که تا چقدر باد هوی دماغشان را پر کرده است تفاوت دارد که: بر پدر خود در محافل و مجالس

مقدّم می‌شوند. من خودم دکتر جوان متخصّص را دیدم که در مجلس بر پدر پیر خود پیش افتاد؛ و پدرش به دنبال او بود. و از این عجیب‌تر نقل شد: دکتر متخصّص جوانی از ناحیه کفر برگشته، و رفقا و دوستان جوانش از هم دوره‌ای‌های سابق، به دیدنش آمده بودند؛ و پدر پیرمرد او دم در مشغول خدمت و پذیرائی بود. دکتر مغرور از شدّت غرور، به میهمانان می‌گفت: این مرد مستخدم منزل ماست!

﴿أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ﴾ ؛ «افّ باد بر شما، و بر این بت‌های تخیلی و پنداری را که در ذهن خود آفریده؛ و بجای پرستش خداوند، از اینها پرستش می‌نمائید!»

حقّا إنسان اگر کلمه افّ را بر أفکار و أهواء این تازه به دوران‌رسیدگان متکبّر و مستکبر إعمال کند؛ و بر آنها و پندارشان، و بر روش و منهاجشان اف و تف بفرستد؛ جا دارد.

آیا این أعمال از ملّتی سرمی‌زند که رسول خداوندیش فرموده است: «الجنّة تحت أقدام الامّهات؛ بهشت در زیر گام‌های مادران است.» (جامع الصغیر سیوطی ص ۱۴۵ از قضاعی و خطیب بغدادی در جامع خود با طریق حسن از أنس روایت کرده است.)

مادران راست خلد زیر قدم ❊❊ این چنین گفت خواجه عالم